



Research Article

**Designing a Model for Explaining Risks in Society
from the Perspective of Sadra's Wisdom¹**

Fatemeh Abdollah Abadi Kohan²

Hamid Parsania³

Abdolhassan Kalantari⁴

Received: 29/06/2021

Accepted: 23/06/2022

Abstract

The concept of risk refers to the threats that have arisen as a result of human decisions, especially after modernity. The complexity, uncontrollability, and global scale of risks in the modern world have made this concept increasingly welcomed by the scientific community since the late twentieth century. In this study, the concept of risk is outlined in Mulla Sadra's intellectual system and in this regard, the analytical method is used. This concept, when brought up in the system of Sadra's wisdom,

-
1. This paper has been taken from the PhD dissertation entitled Critical methodology of the concept of "risk" in Ulrich Beck's thought from the perspective of Hekmat Sadraei (supervisor: Abdul Hossein Kalantari, advisor: Hamid Parsania). Department of Social Sciences, Faculty of Culture, Social and Behavioral Sciences, Baqir al-Olum University, Qom, Iran.
 2. Associate Professor, Department of Sociology, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding author) abdollahabady@bou.ac.ir.
 3. Associate Professor, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. h.parsania@yahoo.com.
 4. PhD student of Baqir al-Olum University, Qom, Iran. abkalantari@ut.ac.ir.

* Abdollah Abadikhan, F., & Parsania, H., & Kalantari, A. (1401 AP). Designing a Model for Explaining Risks in Society from the Perspective of Sadra's Wisdom. *Journal of Islam and Social Studies*, 10(37), pp. 98-120. DOI: 10.22081 / JISS.2021.61284.1821

Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

covers both a concept and a case, a wider and deeper scope than that proposed in Western theories, and will not end only with the side effects of modernity. From Sadra's point of view, risks occurs due to lack of harmony with existence and due to man's neglect of the truth of existence, according to which existence also hides itself from man. Since disobeying the commands of God and the perfect man as the truth of existence and God's caliph on earth causes risks, so does man's return to the truth and seeking refuge in the perfect man as the only one who has the power to take over the world will save man from risk.

Keywords

Danger, risks, Sadra's wisdom, Ulrich Beck, the perfect man, the concealment of existence from man.



مقاله پژوهشی

طراحی الگوی تبیین مخاطرات در عرصه اجتماع

از منظر حکمت صدرایی^۱

فاطمه عبدالله‌آبادی کهن^۲ حمید پارسانیا^۳ عبدالحسین کلانتری^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۸

چکیده

مفهوم مخاطره از تهدیداتی حکایت می‌کند که در نتیجه تصمیمات انسانی به‌خصوص پس از مدرنیته ایجاد شده‌اند. پیچیدگی، کنترل‌ناپذیری و وسعت جهانی مخاطرات در جهان مدرن سبب شده است این مفهوم از اواخر قرن بیستم، هر چه بیشتر از سوی محافل علمی مورد استقبال قرار گیرد. در این پژوهش، مفهوم مخاطره در دستگاه فکری ملاصدرا ترسیم گردیده و در این راستا از روش تحلیلی بهره برده می‌شود. این مفهوم هنگامی که در نظام حکمت صدرایی طرح می‌شود، چه از نظر مفهومی و چه از حیث مصداقی، گستره‌ای وسیع‌تر و عمیق‌تر از آنچه در نظریات غربی طرح گردیده است را شامل می‌شود و تنها به عوارض جانبی مدرنیته ختم نخواهد شد. از دیدگاه صدرایی، مخاطره به دلیل عدم هماهنگی با هستی و بر اثر غفلت انسان از حقیقت هستی رخ می‌دهد که به موجب آن، هستی نیز خود را

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان: روش‌شناسی انتقادی مفهوم "مخاطره" در اندیشه "اولریش بک" از منظر حکمت صدرایی (استاد راهنما: عبدالحسین کلانتری، استاد مشاور: حمید پارسانیا). گروه علوم اجتماعی دانشکده فرهنگ، علوم اجتماعی و رفتاری، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران می‌باشد.
۲. دانشیار گروه آموزشی جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). abdollahabady@bou.ac.ir
۳. دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، تهران، ایران. h.parsania@yahoo.com
۴. دانشجوی دکتری فلسفه علوم اجتماعی گروه علوم اجتماعی دانشکده فرهنگ، علوم اجتماعی و رفتاری دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران. abkalanitari@ut.ac.ir

* عبدالله‌آبادی کهن، فاطمه؛ پارسانیا، حمید و کلانتری، عبدالحسین. (۱۴۰۱). طراحی الگوی تبیین مخاطرات در عرصه اجتماع از منظر حکمت صدرایی. فصلنامه علمی - پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی، ۱۰(۳۷)، صص ۹۸-۱۲۰.
DOI: 10.22081/JISS.2021.61284.1821

از انسان مخفی می‌سازد. همان‌گونه که سرپیچی و غفلت از اوامر پروردگار و انسان کامل به‌عنوان حقیقت هستی و خلیفه‌ خداوند بر روی زمین موجب ایجاد مخاطرات می‌شود، بازگشت انسان به حقیقت و پناه‌بردن به انسان کامل به‌عنوان یگانه کسی که قدرت تصرف در هستی را داراست، باعث رهایی انسان از مخاطرات خواهد شد.

کلیدواژه‌ها

مخاطره، ریسک، حکمت صدرایی، اولریش‌بک، انسان کامل، اختفای هستی از انسان.

مقدمه

مفهوم مخاطره که در تحلیل تغییرات اجتماعی صورت گرفته پس از مدرنیته توسط جامعه‌شناسانی همچون اولریش بک و آنتونی گیدنز به کار رفته است، به خطرات انسان‌ساخته‌ای اشاره می‌کند که زندگی آن‌ها را مورد تهدید قرار می‌دهد. این تهدیدات که «ریسک» یا «مخاطره» نامیده می‌شوند، اموری محاسبه‌ناپذیر، غیر قابل کنترل و ساخته‌اراده انسانی هستند که تمامی انسان‌ها را از هر طبقه اجتماعی و یا موقعیت مکانی مورد اصابت قرار می‌دهند. مخاطرات از حیث مصداقی پدیده‌هایی نظیر اپیدمی بیماری‌ها، مخاطرات زیست‌محیطی نظیر سوراخ شدن لایه اوزون، حوادث تروریستی و رکود اقتصادی جهانی را دربرمی‌گیرد.

مفهوم «مخاطره» یا «ریسک» و خصوصاً نظریه اولریش بک در این خصوص، پس از وقوع حوادثی مانند حادثه یازده سپتامبر و یا انفجار نیروگاه اتم چرنوبیل بسیار مورد استقبال محافل علمی قرار گرفت، تا جایی که کتاب وی با عنوان جامعه در مخاطره جهانی به ۳۵ زبان ترجمه شد. مفهوم مخاطره در جامعه ایران بیشتر برای تحلیل مسائل زیست‌محیطی مورد استفاده قرار گرفته است و با توجه به وقوع «بحران همه‌گیری ویروس کرونا» در چند سال اخیر، این مفهوم بیش‌ازپیش جهت ارائه تحلیل این واقعه مورد نیاز قرار خواهد گرفت. تصویر مفهوم مخاطره در دستگاه حکمت صدرایی و در نتیجه در اختیار قراردادن مفهومی بومی جهت تحلیل تغییر و تحولات اجتماعی و سیاسی، هدفی است که در این پژوهش در پی دستیابی به آن هستیم.

پیشینه پرداخت به موضوع مخاطرات در حکمت صدرایی را در گذشته می‌توان ذیل مباحث مربوط به خیر و شر یافت. این مباحث اغلب صبغه فردی داشته و این پرسش محوری را مطرح می‌سازند که آیا شرور از ناحیه پروردگار هستند یا خیر؟ در آثار متأخر فلسفه صدرایی نیز مقالاتی که به موضوع رابطه انسان و طبیعت و یا محیط زیست پرداخته‌اند، تا قسمت زیادی از مسیر تحقیق را با پژوهش حاضر هم‌داستان هستند. مهم‌ترین این آثار عبارتند از بررسی و تحلیل نسبت انسان با طبیعت در فلسفه ملاصدرا اثر ابراهیم رضایی و جعفر شانظری که در پاییز ۱۳۹۶ منتشر شده است و نیز مقاله «ارزش

ذاتی طبیعت در نگاه صدرالمآلهین شیرازی» اثر محمدرضا مصطفی پور در تابستان ۱۳۹۱. آنچه پژوهش حاضر را از این مقالات تمایز می بخشد، تمرکز آن بر مفهوم مخاطره و سعی در برداشتن گامی در جهت تولید علوم انسانی اسلامی است. توضیح بیشتر آنکه یکی از روش های تولید علوم انسانی اسلامی، واکاوی مسئله محوری در نظریات غربی، بررسی و بازتعریف آن مسئله در چارچوب بومی و سپس نظریه پردازی حول آن مسئله بر مبنای اسلام است. در این مقاله، مفهوم «مخاطره» که توسط نظریه پردازان غربی برای تحلیل تغییرات اجتماعی در گذار از دوران قبل از مدرنیته به مدرنیته و پس از آن به کار رفته است، موضوع نظریه پردازی و تعریف آن بر مبنای حکمت صدرایی هدف قرار گرفته است. در این پژوهش با روشی توصیفی-تحلیلی و با توجه به وسعت و عمق هستی شناختی حکمت صدرایی خواهیم دید که چگونه مخاطرات در مقیاسی وسیع تر مورد توجه قرار خواهند گرفت و پاسخ به آن نیز نه آن چنانکه نظریه پردازانی مانند بک عقیده دارند با روش جهان وطنی، بلکه در توجه به معنای انسان کامل به عنوان محور این جهان خواهد بود.

۱. مفهوم مخاطره

مخاطره یا ریسک، به امکان مواجه شدن با حادثه یا احتمال آسیب دیدن یا در معرض صدمه قرار گرفتن اشاره دارد (فرهنگ واژگان آکسفورد، ۱۹۹۸م). در زبان انگلیسی واژه های «risk»، «hazard» و «danger» عموماً به جای یکدیگر به کار برده می شوند. در زبان فارسی، معنای عمومی این سه واژه در قالب لغت «خطر» مورد اشاره قرار می گیرد، لکن معنای تخصصی آنها در ادبیات مربوط به ریسک، قدری متفاوت است. در ادبیات مربوط به ریسک نیکلاس لومان، فرانسوا ایوالد و دیگران، «hazard» غالباً در برابر ریسک تلقی می شود و به خطرات غیر قابل محاسبه و نامنظمی اشاره دارد که محدود کردن آن دشوار است، به یک گروه خاص حمله نمی کند و علل آن خارجی است (طبیعت، خدایان و غیره)؛ در مقابل آن، ریسک به عنوان یک حالت عدم اطمینان متمایز، مشخص و قابل محاسبه در نظر گرفته می شود که اثر جانبی عمل افراد خاص

است. در ادبیات فارسی این تمایز برای ریسک در نظر گرفته می شود و مترادف واژه «hazard» یا «danger»، اصطلاح «خطر» به کار می رود و واژه «ریسک» در زبان فارسی با واژه بیم و یا مخاطره جایگزین می شود. مخاطره که از باب مفاعله است و مشارکت در امر را به خوبی در بطن خود دارد، معنای ریسک را از این حیث که به نوعی خطرانی است که در نتیجه دخالت انسان ایجاد می شود، را بیان می کند.

۱-۱. پیشینه مفهوم مخاطره

شکل گیری مفهوم ریسک را بسیاری در قرن هفدهم جستجو می کنند؛ هنگامی که برای تجار دریایی این موضوع اهمیت پیدا کرد که چه خطرانی کالاهای تجاری ایشان را تهدید می کند؟ قبل از آن الهیات ریسک خدا را به عنوان یک برنامه ریز الهی معرفی می کرد که سیر تاریخ و زندگی افراد را تعیین می کند. از این رو بسیاری از جامعه شناسان شکل گیری مفهوم ریسک را در علم اقتصاد پیش از سایر علوم جستجو می کنند. مطالعه ریسک و بیمه به عنوان یک نتیجه، از ویژگی های مهم توسعه علوم اقتصادی بوده است (Turner, 1994, p.167).

۱-۲. مخاطره در میان نظریه پردازان کلاسیک

در علوم اجتماعی در قرن نوزدهم و بیستم، شرح مفاهیم ابتدایی ریسک و عدم اطمینان به ویژه با توسعه تکنیک های آماری برای محاسبه احتمالات به وجود آمد. کارل مارکس سرمایه داری را اقتصادی می داند که در آن نیروی مخرب تجارت و سرمایه گذاری یکی از ویژگی های اصلی روند تغییرات اجتماعی است. لذا اقتصاد مارکسیستی، اهمیت چندانی به ایده ریسک نداده است (Turner, 1994, pp. 168-169). در میان اندیشه ورزان کلاسیک جامعه شناسی، انگاشت وبر از مفهوم مخاطره حائز اهمیتی ویژه است؛ خاصه از آن جهت که وی، پیشرفت فنون و شیوه های محاسبه مخاطره را از ارکان توسعه سرمایه داری مدرن به شمار می آورد (ابراهیمی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۳). در میان نظریه پردازان معاصر، هرکجا که دیدگاه انتقادی نسبت به تکنولوژی و سلطه

آن بر انسان وجود دارد می توان ردّ پای مخاطره را یافت. این رویکرد بیش از همه در نظریات نظریه پردازان مکتب فرانکفورت و نیز اندیشمندان پدیدارشناسی همچون مارتین هایدگر به چشم می خورد. آدورنو و هورکهایمر از اندیشمندان نسل اول مکتب فرانکفورت هستند که بر این عقیده بودند ذات تکنولوژی، سلطه بر انسان است، لکن آنچه هایدگر در مورد خطرات تکنولوژی بیان می کند، به مفهوم مخاطره نزدیک تر است. از نظر هایدگر خطر تکنولوژی مدرن به مراتب بزرگ تر از تخریب صورت گرفته توسط ماشین آلات تکنولوژیک است. او به خطری که انسانیت انسان را در نتیجه تفکر تکنولوژیک تهدید می کند اشاره دارد (هایدگر، ۱۳۸۹، ص ۳۳). مفهوم «مخاطره» به صورت مجزا در اندیشه نظریه پردازان معاصر و بیش از همه در آثار نیکلاس لومان، اولریش بک و آنتونی گیدنز مورد ملاحظه قرار گرفته است. از نظر نیکلاس لومان، دو تغییر مهم ساختاری در جهان در حال وقوع است: اول اینکه جهان مدرن دارای پیچیدگی غیر قابل مدیریت است و دوم اینکه در جهان مدرن، خطر کاهش یافته، ولی به جای آن مخاطره (ریسک) بیشتر شده است. در نظریه لومان در حالی که «خطر» آسیبی است که از خارج وارد می شود یا به شکل محیطی رخ می دهد، «مخاطره» متضمن زیانی است که سبب آن تصمیم های خود ما بوده است (هریسون، ۱۳۷۹، ص ۳۶).

شرح اولریش بک از مخاطرات، بدون شک یکی از مهم ترین کارها در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم است. در نظریه بک، «ریسک ها» یا مخاطرات به عنوان عدم قطعیت های قابل محاسبه و قابل تعیین درک می شوند که مدرنیته خود آن ها را به صورت پیامدهای ثانویه پیش بینی شده یا پیش بینی نشده تولید می کند. به عقیده بک، می بایست بین خطرات پیش از صنعت که بر تصمیمات اقتصادی فناورانه مبتنی نیستند و در نتیجه قابل فرافکنی (بر روی طبیعت و خدایان) هستند و خطرات صنعتی که محصول انتخاب اجتماعی و سنجش دقیق فرصت ها هستند، تفاوت قائل شد (Beck, 1988, p. 77).

بک تاریخ را با توجه به تمایز بین خطر و ریسک، به سه دوره خاص تقسیم کرد. محدوده جامعه ماقبل مدرن با خطرات غیر انسان ساخته و ماورای کنترل انسان، نظیر

بلاایای طبیعی و همه‌گیری‌های بزرگ مانند وبا و طاعون؛ جامعه صنعتی کلاسیک یا مدرنیته اول که در آن رشد دانش پزشکی و تکنیکی و پیش‌بینی وضعیت آب و هوا به مردم اجازه داد تا کنترل بیشتری را بر محیط پیرامون خود اعمال کنند و در نتیجه خطرات کاهش یافت (احمدی و دهقانی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۵) و بالأخره مدرنیته دوم یا مخاطره‌آمیز که در بردارنده حدود ۲۵ تا ۳۰ سال آخر قرن بیستم به بعد است. در این دوره، زیان‌ها اغلب خلق‌شده انسان، کنترل‌ناپذیر، محاسبه‌ناپذیر و جهانی هستند. اینک جوامع به واسطه احتمال خرابی و نقص‌های مخرب نیروگاه‌های هسته‌ای یا به واسطه تغییرات آب و هوایی ایجادشده توسط انتشار امواج به اتمسفر تهدید می‌شوند و بسیار سخت است که بینیم چگونه کسی بتواند در برابر خطرات بیمه شود.

آنتونی گیدنز نیز جامعه‌شناس برجسته دیگری است که بخش قابل توجهی از تحلیل مدرنیته متأخر را بر اساس مفهوم مخاطره بنا نهاده است. وی در این مسیر درحقیقت بیشتر از ایده‌های بک الهام گرفته است. او مانند بک تأکید می‌کند که مخاطره پدیده‌ای مدرن و ناشی از مداخله انسان در طبیعت و به معنای وسیع‌تر آن، افزایش سستی‌زدایی و بازتاب نهادی جامعه مدرن متأخر است (Giddens, 1999, pp. 3-21).

۲. مخاطره از منظر حکمت صدرایی

مخاطرات در نظام صدرایی امری ذاتی نبوده و بالعرض است؛ چراکه حقیقت موجودات، حق‌تعالی و صفات و کمالات او است و در وجود حق و کمالات و صفات او هیچ تراحم یا تضادی نیست. لذا تراحم و مخاطره، ذاتی موجودات نیست و ناشی از قیود و محدودیت‌های عالم ماده است. عالم ماده به‌طور طبیعی عالم محدودیت است و در روند طبیعی پدیده‌ها تصادم، مزاحمت و ایجاد محدودیت رخ می‌دهد. لذا مخاطرات، چه مخاطرات بین‌انسانی و چه مخاطرات بین انسان و طبیعت، در اثر و ارتباط با روند طبیعی پدیده‌ها و مزاحمت‌های ناشی از عالم ماده است. در شرح مخاطرات از منظر فلسفه صدرایی، از اصول و مباحثی از حکمت صدرایی بهره خواهیم برد که بیان مختصری از آن‌ها در ادامه خواهد آمد.

۱-۲. اصول حکمت صدرایی در ارتباط با شرح مفهوم «مخاطره»

۱-۲-۱. اصالت وجود

اصالت وجود به این معنا است که آنچه در جهان، واقعیت و عینیت دارد و منشأ آثار خارجی است، وجود است نه ماهیت. وجود، نه اعتبار ذهن است و نه معلوم ذهنی که بر اشیای خارجی حمل شود، بلکه در عین و ذهن، چیزی به غیر از وجود، حاضر نیست و هم اوست که در عالم، منشأ اثر است. بنابراین، وجود «سزاوارترین است به تحقق در خارج.» (ملاصدرا، ۱۳۸۵، ص ۷) چنانچه ملاصدرا در کتاب مشاعر می نویسد: «إن حقيقة كل شيء هو وجوده الذي يترتب به عليه آثاره و أحكامه فالوجود اذن أحق الأشياء بأن يكون ذا حقيقة يصير به ذا حقيقة فهو حقيقة كل ذي حقيقة و لا يحتاج هو في أن يكون ذا حقيقة إلى حقيقة أخرى فهو بنفسه في الأعيان (ملاصدرا، بی تا «ب»، صص ۹-۱۰).

۱-۲-۲. اصل وحدت تشکیک وجود

هستی در نظریه ملاصدرا، دارای درجات و مراتب متعددی است که در طول یکدیگر قرار دارند، به گونه‌ای که هر مرتبه نسبت به مافوق خود ظاهر و نسبت به مادون خود باطن محسوب می‌شود. وی عالم هستی را به سه لایه مادی، مثالی و عقلی تقسیم می‌کند و بر این عقیده است که هر آنچه در عالم مادی وجود دارد، در واقع مثال و نمادی از عالم غیر مادی (عالم مثال و عقل) است. در هرم هستی ترسیم شده توسط ملاصدرا، قوی‌ترین و شدیدترین مرتبه وجودی، حضرت حق جل و علا است که اصل و منشأ تمام مراتب وجودی دیگر محسوب می‌شود؛ بدین معنا که مراتب وجودی دیگر، چیزی جز تجلیات و شئون او نخواهد بود. در مقابل، ضعیف‌ترین و ناقص‌ترین مرتبه از مراتب وجودی نیز عالم ماده است که از آن به دنیا یاد می‌کنند (بیدهندی، ۱۳۸۳).

۱-۲-۳. حیات هستی

در فلسفه صدرایی صفات حقیقه، یعنی علم، قدرت، حیات، اراده و مانند آن نیز حقیقت وجودی دارند؛ زیرا آنها نیز اولاً از سنخ وجود هستند و ثانیاً وحدت تشکیکی

داشته، دارای مراتب هستند. بر اساس این مبانی، اگر کمال و صفتی را در مرتبه‌ای از مراتب وجود اثبات کردیم، این کمال و صفت در همه مراتب وجود تحقق دارد. از این رو واقعیت‌های عالم چه مادی و چه غیر مادی، همان‌طور که از هستی برخوردارند، از صفات آن نیز برخوردارند و این صفات، یعنی علم، قدرت، حیات و ... نه تنها در جانوران، بلکه در جمادات نیز موجود است. وی می‌نویسد: «کما ان الوجود حقیقة واحدة ساریة فی جمیع الموجودات علی التفاوت و التشکیک بالکمال و النقص فکذا صفاته الحقیقیة التي هی العلم و القدرة و الارادة و الحياة ساریة فی الكل سریان الوجود علی وجه یعلمه الراسخون فجمیع الموجودات حتی الجمادات حیه عالمة ناطقة بالتسیح شاهدة لوجود ربها عارفة بخالقها و مبدعها» (ملاصدرا، بی تا «الف»، ج ۶، ص ۱۱۷).

۱-۲-۴. نظام احسن خلقت

صدرالمتألهین در مورد احسن بودن نظام هستی، به تفصیل بحث می‌کند و برای آن برهان اقامه می‌نماید. بر اساس مبانی فلسفی ملاصدرا، جهان مخلوق خدایی است که دارای همه کمالات بوده، از هر نوع نقص و کاستی پیراسته است و هرچه از او صادر می‌شود، از حاق او و صمیم هویت او سرچشمه می‌گیرد. پس هرچه از سوی او لباس وجود و هستی دریافت می‌کند، این هستی را از اصل حقیقت خود دریافت کرده و باید آن موجود، شریف‌ترین موجودات و باعظمت‌ترین مخلوقات باشد؛ به گونه‌ای که هیچ موجودی افضل از او، جز خالق قیوم، یعنی حقیقت حق و ذات خدا نباشد (ملاصدرا، بی تا «الف»، ج ۷، صص ۱۰۶-۱۰۷).

۱-۲-۵. صیرورة الانسان عالما عقلية مضاهية للعالم العيني

غایت حکمت متعالیه صدرایی، کمال نفس آدمی به گونه‌ای است که در پایان سیر معنوی خود، تبدیل به عالمی عقلی مشابه عالم عینی گردد. این مطلب در تعریف حکمت به «صیرورة الانسان عالما عقلية مضاهية للعالم العيني» (ملاصدرا، بی تا «الف»، ج ۱، ص ۲۰) بیان می‌شود که زیربنای معرفت‌شناسی حکمت اسلامی است و به یک معنا، اساس

معرفت‌شناسی این نظام‌واره فلسفی را تشکیل می‌دهد. دو کلمه «صیرورة» و «مضاهیه»، دو تکیه‌گاه اساسی این اصل به حساب می‌آیند که در تبیین ملاصدرا عناوین ویژه‌ای به خود می‌گیرد؛ بدین نحو که درنهایت، تعبیر او از «صیرورة» به «حرکت جوهری» در نفس انسان و توجیه او از «مضاهیه» به «اتحاد عاقل و معقول» می‌انجامد (رضایی و شانظری، ۱۳۹۶، ص ۱۳).

۶-۲-۱. انسان کامل

در دیدگاه صدرای، انسان مانند قرآن و عالم هستی ظاهر و باطنی دارد که ظاهر آن در این عالم و باطن آن در عالم آخرت قرار دارد و تنها انسان کامل است که مظهر جمیع صفات خداوند بوده و جامع جمیع کمالاتی است که در عوالم و مراتب هستی قرار دارد: «کل ما یراه الانسان فی هذا العالم - فضلا عن عالم الآخرة - فإنما یراه فی ذاته و فی عالمه، ولا یری شیئاً خارجة عن ذاته و عالمه، و عالمه أيضا فی ذاته... النفس الإنسانية عن شأنها این تبلغ درجة تكون جمیع الموجودات العینیة أجزاء ذاتها و تكون قوتها ساریة فی جمیع الموجودات، و تكون وجودها غایة الخلقة» (ملاصدرا، ۱۳۷۵، ص ۵۸۵). ملاصدرا در این عبارات از مقام انسان کامل سخن می‌گوید که به سبب اتصال با حقایق اشیای عالم در عوالم اشرف، می‌تواند در اشیای عالم اخت، دخل و تصرف کند که «مثل و اشباه» حقایق علویشان هستند (شجاری و علزاده، ۱۳۹۱، ص ۱۷).

۲-۲. مخاطرة صدرایی

در دیدگاه ملاصدرا، منشأ مخاطره عدم هماهنگی با هستی و غفلت انسان از حق است. گاهی آنچه زندگی انسان را تهدید می‌کند، ناشی از روند طبیعی طبیعت است؛ مانند رخداد پدیده‌هایی چون سیل و زلزله. در این حالت، انسان‌ها به‌طور طبیعی در معرض این تهدیدها هستند. تهدیدهای فوق در ادبیات مربوط به ریسک، «خطر» نامیده می‌شوند؛ زیرا اگرچه زندگی انسان را تهدید می‌کنند، لکن انسان در ایجاد آن‌ها دخالتی ندارد. در حالت دوم، انسان خود را در معرض خطرات طبیعی قرار می‌دهد،

مانند فردی که در مسیر رودخانه‌ای که سیلاب‌های بهاری دارد، صرف نظر از اینکه اطلاع از این موضوع دارد یا خیر، خانه می‌سازد. در این حالت فرد در واقع ناهماهنگ با طبیعت عمل کرده است و در نتیجه زندگی انسان‌ها را مورد تهدید قرار می‌دهد. در حالت دوم اگرچه خطرات ناشی از روند طبیعی طبیعت هستند، لکن نقش تصمیمات و اراده انسانی در این زمینه برجسته است و این تصمیمات و اراده انسانی است که وی را در معرض تهدیدات قرار می‌دهد. در ادبیات صدرا در خصوص این مخاطرات می‌توان گفت این تهدیدات در صورتی که فرد از وقوع سیلاب‌های فصلی اطلاع نداشته باشد، ناشی از عدم مشابَهت عالم ذهنی با عالم عینی است که باعث عملکرد ناهماهنگ با طبیعت و قرار گرفتن در معرض این خطرات شده‌اند و در صورتی که از این تهدیدات اطلاع داشته باشد و به‌عنوان مثال، در مسیر دستیابی به برخی مصالح و منافع این کار را کرده است، پای وسوسه و هواهای نفسانی در میان است که با وجود آگاهی بر طبیعت چنانچه هست، تصمیم بر عمل ناهماهنگ با طبیعت می‌گیرد. حالت سوم نیز حاکی از زمانی است که انسان‌ها در طبیعت تصرف کرده و روند طبیعی آن را دچار اختلال می‌سازند. در مثال بالا این حالت به این شکل ظاهر می‌شود که انسان مسیر رودخانه را تغییر داده و یا سدی می‌سازد تا خانه خود را از تهدیدات محافظت کند. این اقدامات وی به نحو دیگری زندگی او را مورد تهدید قرار می‌دهند؛ به‌عنوان مثال زیست‌بوم منطقه دچار اختلال شده و سبب تهدیداتی از جنس دیگر برای انسان‌ها می‌گردد. این تهدیدات اگرچه انسان‌ها از آن آگاهی ندارند، لکن وجود دارند و پس از چند سال به وقوع می‌پیوندند. در این حالت، انسان در طبیعت تصرف کرده و هماهنگی آن را بر هم می‌زند و طبیعت نیز به سبب حیات ذاتی خود سعی در تعدیل ناهماهنگی به وجود آمده کرده و نظم خود را سامان می‌دهد. در طی این تحولات، تهدیدات جدیدی بر ضد انسان شکل خواهند گرفت. بنابراین در حالت سوم، انسان در اصل ایجاد مخاطره دخیل است. نمونه‌های دیگر این گونه تهدیدات، خطرات ایجاد شده در نتیجه سوراخ شدن لایه اوزون، افزایش گازهای گلخانه‌ای، افزایش آلاینده‌های کارخانه‌ای، ایجاد تغییرات ژنتیکی و ... است.

در اندیشه صدرای، انسان اگرچه دارای مقام خلیفه‌اللهی و اشرف مخلوقات است، لکن جز در مرتبه انسان کامل بر طبیعت سلطه ندارد. او در مسیر حرکت تکاملی خود برای برآورده ساختن نیازهای خود به طبیعت روی می‌آورد و لذا به شناخت طبیعت می‌پردازد و هرچه فهم انسان از خلقت کامل تر و دقیق تر باشد، نیازهای انسانی بهتر، ساده تر و به نحو حداکثری و با حداقل تضاد و تراحم برآورده خواهد شد. در دستگاه صدرایی، شناخت انسان از طبیعت صرفاً از نوع شناخت ابزاری، به شکلی که طبیعت، موجود بی‌جان تصور شود که انسان بتواند برای شناخت آن به دخل و تصرف در آن پردازد، نیست و طبیعت دارای حیات و البته نظم است. لذا چنانچه انسان در راستای برآوردن نیازهای خود برخلاف نظم طبیعت و ناهماهنگی با آن عمل کند، طبیعت نیز پاسخ این تصرف را خواهد داد.

۱-۲-۲. نقش ناهماهنگی انسان با هستی در ایجاد مخاطرات

چنانچه بیان شد، در فلسفه صدرایی حکمت به «صیرورة الانسان عالما عقلية مضاهية للعالم العینی» تعریف می‌گردد و سعادت نفس و کمالش همان وجود استقلالی مجرد و تصویر معقولات و علم به حقایق اشیا - آن گونه که هستند - است (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ص ۱۲۳). این بدان معنا است که هرچه عقلانیت انسان مشابهت بیشتری با عالم عینی پیدا کند، به سعادت نزدیک تر خواهد شد. لذا زندگی انسان و همهٔ برساخت‌های او می‌بایست بر مبنای مضاهات با عالم عینی صورت بگیرد؛ به این معنا که در شناختی که انسان بر عالم پیدا می‌کند، عالم را به‌عینه آن گونه که هست ادراک نماید تا در برساخت‌هایی که در حوزه‌های مختلف تولید می‌کند نیز هماهنگی بیشتری با عالم وجود داشته باشد. هرچه این میزان هماهنگی بیشتر باشد، مخاطرات کمتر و انسان به سعادت نزدیک تر است. توضیح بیشتر آنکه از دیدگاه تفکر صدرایی، به‌طور کلی شناخت انسان، نحوه‌ای از وجود است. در واقع، انسان در انتهای قوس نزولی وجود یا ایجاد قرار دارد و در دستگاه شناسایی او، قوس صعودی وجود با طی سلسله مراتب حس، خیال، عقل و شهود عرفانی، در حقیقت وجود را با مبدأ قدسی آن متصل می‌سازد. برخی از افراد انسان، در

مرتبه حس و خیال باقی می‌ماند (رضایی و شانظری، ۱۳۹۶، ص ۱۵)، اما برخی دیگر که در زمره خواص و اولیا به شمار می‌روند، به مراتب ادراک عقلی و بالاتر از آن، ادراک شهودی نائل می‌شوند. فرد در مراتب حس و خیال نمی‌تواند هستی را چنان که فی الواقع هست، ادراک کند و قوانین آن را کشف نماید و خود را با آن هماهنگ سازد و از همین رو می‌کوشد هستی را با وهم‌ها و هوس‌های زائیده خیال خود وفق دهد، نه آن که خود عالمی عقلانی شود مطابق با عالم عینی که در طریق تفکر عقلانی و به‌ویژه شهودی است. منظور از قوانین هستی در اینجا، قوانین فیزیکی، شیمیایی و زیست‌شناختی طبیعت نیستند که تنها سطح ظاهری طبیعت را در ید اختیار دارند، بلکه قانون هستی به شریف‌ترین معنا، همانا سنت‌های تبدیل و تحویل الهی است که باطن طبیعت را تحت سیطره خود دارد و بدین ترتیب، قوانین ظاهری طبیعت را به استخدام خود درمی‌آورد (رضایی و شانظری، ۱۳۹۶، ص ۱۶). لذا فردی که به مراتب بالاتر عقل راه نیافته و کماکان در مراتب حس و خیال است و عقل را تنها در مرتبه عقل ابزاری در اختیار می‌گیرد، عالم را آن‌گونه که به واقع هست شناخته و بر اساس شناخت ناقص خود اقدام به تصرف در عالم می‌کند و حتی سعی می‌کند در طبیعت تصرف کرده و به آن نظمی خلاف واقع بدهد. این عملی ناهماهنگ با هستی است که مخاطرات را ایجاد می‌کند. مخاطره از جایی آغاز می‌شود که انسان مطابق با تصویر ذهنی بر ساخت و نه تصویر ذهنی مطابق با واقع، آغاز به تصرف در طبیعت و ساختن تکنولوژی می‌کند و چنانچه بیان شد، عالم هستی به این رفتار ناهماهنگ و تصرف در طبیعت پاسخ خواهد داد.

البته باید توجه داشت که رفتار ناهماهنگ انسان‌ها با طبیعت لزوماً زائیده عدم شناخت از واقع نیست؛ زیرا این‌گونه نیست که شناخت واقع تنها برای اولیای خداوند قابل وقوع باشد، بلکه فرد عرفی نیز تا حدی امکان شناخت مطابق با واقع را دارد؛ لکن آنچه باعث رفتار ناهماهنگ با طبیعت می‌شود، پیروی انسان از هواهای نفسانی و در نظر گرفتن تنها خواسته‌های خود، بدون توجه به خواسته‌های دیگران است.

۲-۲-۲. تحلیل مخاطرات با انسان کامل

مفهوم «انسان کامل» در ارتباط با تحلیل مخاطرات به دو وجه مطرح می‌شود: نخست به سبب آنکه انسان کامل تجسد و زبان طبیعت و معیار ناطق و محسوس از طبیعت است، بیان دقیق‌تری از مسئله مطابقت و مضاهات عین و ذهن را ارائه می‌دهد؛ دوم آنکه به واسطه «انسان کامل» سطوحی از مخاطرات تصویر می‌شود که به‌رغم وجود، یا از سوی اندیشمندان غربی مانند بک و گیدنز مورد شناسایی قرار نگرفته است و یا ذیل بحث از چرایی عدم امنیت وجودی به‌طور غیر مستقیم مورد توجه قرار گرفته است، لکن پاسخی برای آن یافت نشده است.

در دیدگاه صدرالمتألهین غایت حرکت ایجاد، ظهور حق در مظهر تام مطلق است که شامل جمیع جزئیات مظاهر است. این مظهر تام مطلق، انسان کامل معصوم است که عالم، صورت حقیقت اوست و خود غایت حرکتی ایجاد است. وی به عنایت الهی بر همه عوالم هستی مسلط است و چیزی از احاطه علمی آنان مخفی نمی‌ماند. صدرا با اشاره به مقام خلافت الهی، به این نکته به‌عنوان نتیجه خلافت الهی در امور تکوینی نیز اشاره دارد که این انسان‌ها باعث حفظ و نگهداری زمین و آنچه در آن است، برای انسان‌های دیگر می‌شوند. به عبارت دیگر، به دلیل وجود انسان کامل است که در عالم تکوین نعمت‌های الهی و برکات آسمان‌ها و زمین به انسان‌ها می‌رسد. در مقابل، بدون وجود انسان کامل که گاه صدرا مصداق آن را امام معصوم می‌داند، عالم تکوین از بین خواهد رفت (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۴۸۷ به نقل از بخشنده‌بالی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۵۷). در واقع، به دلیل وجود انسان کامل است که برکات الهی در امور تکوینی انسان‌ها به آن‌ها می‌رسد و برخی شرور عالم مادی از آن‌ها دور می‌شود (بخشنده‌بالی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۵۷). بدین سان است که در اندیشه صدرایی راه حل مواجهه با مخاطرات، اتخاذ رویکرد جهان‌وطنی و تجمع عقول انسانی نیست، بلکه پناه‌بردن به انسان کامل است؛ چراکه در اتخاذ رویکرد جهان‌وطنی، تنها با تجمیع راه حل‌ها از عقلانیت ابزاری صرف و اکتفا به حس و خیال، عقلانیت عرفی را وارد گود ساخته‌ایم؛ حال آنکه در عقلانیت عرفی نیز به هماهنگی با عالم راهی نیست و

امکان قرار گرفتن تحت سیطره قدرت‌های مختلف را دارد.

صدرا درباره انسان‌های کامل نظیر انبیا و اولیای الهی به نقش اجتماعی و سیاسی آن‌ها اشاره‌های فراوانی کرده است. از نگاه او، انسان‌های کامل کسانی هستند که نباید فقط به مسائل تهذیب نفس بپردازند، بلکه در کنار آن باید در مسائل اجتماعی مردم نیز ایفای نقش کنند. صدرا در کتاب المبدأ و المعاد ضمن اشاره به اجتماعی بودن انسان، این نکته را مورد تأکید قرار می‌دهد که هدف از ارسال رسولان و وضع شرایع، منظم کردن احوال مردم در کار معاش و معاد است (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص ۴۴۴). صدرا سعی می‌کند با استفاده از بیان ضرورت وجود قضاوت عادلانه و جلوگیری از هرج و مرج و فساد در جامعه، ضرورت ارسال رسل را بیان کند که البته موضوع بحث ما در این پژوهش نیست؛ لکن آنچه از بیان این عبارات مورد نظر است، انواع احکام اعم از ثابت و متغیر است که از جانب انسان کامل معصوم صادر می‌گردد و بنابر آیه «أطیعوا الله و أطیعوا الرسول» (نساء، ۵۹)، اطاعت از این احکام در کنار اطاعت از خداوند قرار گرفته است. عدم اطاعت از هر آنچه انسان کامل بیان می‌کند، بنابر آنچه شرح آن رفت، روی گرداندن از حق و ناهماهنگی با هستی است که مخاطرات را به دنبال خواهد داشت. در واقع، مفهوم مخاطره در پیامدهای اطاعت نکردن از انسان کامل نیز جستجو می‌شود؛ خصوصاً در امور متغیر انسانی که مردم به راحتی ارتباط آن را با خداوند متوجه نمی‌شوند. این بدان معناست که در تمام ابعادی که حتی به ذهن انسان نیز خطور نمی‌کند، تخلف از اراده الهی چه در ثابتهای و چه در امور متغیری که اراده الهی در قالب اراده انسان کامل تجلی پیدا کرده است، نیز باعث مخاطره خواهد شد.

۳-۲-۲. وسعت مخاطرات

در تحلیل مخاطرات از منظر صدرایی به واسطه هستی‌شناسی وسیع این منظر، با طیف وسیعی از مخاطرات مواجه هستیم. توضیح بیشتر آنکه با توجه به اینکه هستی در نظام حکمت صدرایی تنها در لایه طبیعت و ماده خلاصه نشده و دارای باطن است، رفتار

هماهنگ با هستی نیز تنها در زمره تصرف در طبیعت به معنای پوزیتیویستی آن نیست. به این معنا که مخاطره، صرفاً تهدیدات در نتیجه پیشرفت تکنولوژیکی نیست، بلکه امور روحی، عقیدتی، احساسی و عاطفی را نیز در بر می‌گیرد. البته باید توجه داشت که ادعای فوق به معنای صرف اشاره به پیامدهای روحی و روانی پیشرفت تکنولوژی نیست، بلکه اشاره به عدم هماهنگی انسان با عالم دارد که لزوماً مربوط به عالم محسوسات نیست، بلکه می‌تواند از جنس قوانین و سنت‌های غیر محسوس این عالم باشد؛ چه سنت‌هایی که انسان به‌طور فطری آن‌ها را ادراک می‌کند نظیر عدل و چه قوانینی که به‌واسطه انسان کامل به‌طور تشریحی بر انسان عرضه می‌شود. اینجاست که گونه دیگری از مخاطرات رخ می‌نماید که در نظریات غربی بدان توجهی نشده است و آن مخاطراتی است که در ادبیات دینی، به‌عنوان بلایایی که کیفر گناهان است، از آن یاد می‌شود.

مخاطره در این ادبیات تنها آنچه حیات دنیوی انسان را تهدید می‌کند معنی نمی‌دهد، بلکه آن چیزی است که حیات انسان را به معنای حی متأله مورد تهدید قرار می‌دهد. عمل ناهماهنگ با هستی در این کاربرد، به معنای دورشدن از خداوند است و انسان هرچه بیشتر از صاحب هستی روی گردان می‌شود، بیشتر در ظلمات گرفتار می‌گردد؛ «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (حشر، ۱۹) «و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، پس خدا نیز آنان را به خود فراموشی گرفتار کرد، آنان همان فاسقانند». فی‌الواقع، می‌توان گفت بزرگ‌ترین مخاطره در منظومه فکری صدر، دورشدن از خداوند است و مابقی آنچه انسان را آزار می‌دهد، در حاشیه این مخاطره قرار می‌گیرد. چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل می‌فرماید: «صبرت علی عذابک فکیف أصبر علی فراقک». این عالم، بر ساخت انسان دور شده از حقیقت است. خطر درواقع، دورماندن از خداوند است و بقیه خطرات ریشه در دوربودن از حق داشته و ظهور آن است. بدان معنا که باطن مخاطرات نیز دورماندن از خداوند است. لذا راه دور ماندن از مخاطرات، توبه و انابه است: «فرو إلى الله إنی لکم نذیر مبین» (ذاریات، ۵۰).

۲-۲-۴. اختفای طبیعت از انسان و مخاطره

در تحلیل مفهوم مخاطره، علاوه بر توجه به این مطلب که چگونه ناهماهنگی با هستی بر اثر عدم درک مطابق با واقع از طبیعت رخ می‌دهد، می‌بایست به این مهم نیز توجه داشت که هستی نیز، خود را از انسان‌هایی که از حق روی برمی‌گردانند مخفی می‌کند. درک بهتر این معنا با توجه بیشتر بر نحوه تعامل انسان با هستی میسر می‌شود. در این بیان، ظهور حقایق وجودی و در حجاب بودن انسان، با عرف عمومی و اصطلاحات علمی پیوندی وثیق دارد (پارسانیا، به نقل از مریجی، ۱۳۹۷، ص ۳۲۶). جامد و جاهل بودن عالم طبیعت، پدیده‌ای است که محصول عوامل چهارگانه فوق است. انسانی که وجود هستی را مستقل از پروردگار خود در نظر گرفته و خود را دایره مدار عالم می‌داند، در واقع با سطح تنزل‌یافته هستی یا طبیعت در تعامل قرار می‌گیرد. نادیده‌انگاشتن آفریدگار هستی و حیات طبیعت هنگامی که در فرهنگ عامه رسوخ می‌کند، با زمانی که در فرهنگ خاص علمی نقش آفرینی می‌کند، اگرچه هر دو غفلت انسان از حقیقت وجود هستند، حسب شکل‌گیری انواع مخاطرات، دارای پیامدهای متفاوتی است و درجات مختلفی از بازتاب هستی را به دنبال دارد. در حالت اول انسان‌ها حسب عادت، طبیعت را نه از سنخ هستی و دارای حیات، بلکه صرفاً پدیده‌هایی در خدمت خود می‌انگارند و لذا در تعامل با طبیعت، نوع خاصی از کنش را انجام می‌دهند و پیامدهای آن را نیز متحمل می‌شوند؛ لکن در حالت دوم این اندیشه در اصطلاحاتی که به وسیله آن، عالم را تثوریزه کرده و نیز در انواع برساخت‌های ایجادشده توسط انسان‌ها نیز رسوخ کرده است. چنانچه بیان شد، در هر دو حالت غفلت انسان از حقیقت رخ داده است و این غفلت، اختفای عالم نسبت به انسان را در پی خواهد داشت، به گونه‌ای که عالم نیز ساحت‌هایی از خود را از انسان پنهان می‌کند. جهان در مواجهه با انسانی که با غفلت قرین است، آثار علم و حیات را پنهان می‌کند و این همان مطلبی است که صدر المتألهین با عبارت «عدم ظهور آثارالمطلوبه منه علیهم هناك» بیان می‌کند. جهان طبیعت به‌رغم اینکه زنده و حی بوده و سرشار از محبت و عشق و میل و اراده است، معرفت و محبت خود را پنهان می‌کند و این مخفی کردن، اگرچه حاصل نحوه مواجهه

انسان با عالم است، اما مطابق سنت مکر و استدرراج الهی است و مبتنی بر حکمت و عدالتی است که طبیعت آگاهانه و عالمانه کار گزار آن است (پارسانیا، به نقل از مریجی، ۱۳۹۷، ص ۳۲۶). اختفای هستی از انسان در سطوح مختلفی رخ می‌دهد. نازل‌ترین سطح اختفا، پنهان‌شدن چیزی از جنس طبیعت در نازل‌ترین سطح هستی است، مانند معادن زمین. سطح بعدی قواعد و علوم و فونونی است که هنوز به آن دسترسی پیدا نکرده‌ایم و در افق دورتر و بلندتری از دانش‌های موجود قرار دارد. دسته سوم مواردی است که به دلیل فهم نادرست و ذهنیت‌های غلط انسان از طبیعت، از او مخفی شده است. عمده این فهم نادرست، برمی‌گردد به نظامی که از گزاره‌ها در ذهن داریم. مخاطره نیز از جایی آغاز می‌شود که انسان مطابق با تصویر ذهنی بر ساخت و نه تصویر ذهنی مطابق با واقع، شروع به تصرف در طبیعت و ساختن تکنولوژی می‌کند. انسان‌ها نظمی خودساخته را بر گزاره‌ها نسبت می‌دهند و با تأخیر متوجه مخاطرات آن می‌گردند. این مخاطرات انسان‌ها را وادار می‌سازند که مسیر رفته را مورد بازبینی قرار دهند. البته به‌واسطه پراکندگی امور - چنانچه اندیشمندانی مانند بک نیز به زبان خود بیان می‌کنند - هیچ ضمانتی وجود ندارد که گزاره‌های جدید و نظام جدید شکل گرفته از گزاره‌ها، عاری از اشتباهات باشد و مخاطره‌ای جدید را نیافرینند. در نتیجه با روند چرخشی بازبینی و اصلاح مواجه می‌شویم که هر چه تکرار می‌شود، اعتماد نسبت به فرهنگ خاص علمی و نخبگان را کاهش می‌دهد. نکته‌ای که با توجه به دیدگاه صدران نسبت به هستی وجود دارد این است که هر چه این چرخه تکرار می‌شود، به‌واسطه بیشتر شدن غفلت انسان در نادیده‌انگاشتن حقیقت هستی و سعی در القای نظم خودساخته به آن، طبیعت نیز سهم بیشتری از خود را مخفی می‌سازد. پس بر اساس تصویر غلطی که از طبیعت شکل گرفته است، افق‌هایی نیز به معنای آینده و چشم‌انداز و مسیر مشخص شده شکل خواهند گرفت؛ در نتیجه افق‌های بلندی از انسان مخفی خواهند شد؛ چرا که افق‌های این بر ساخت‌های ذهنی انسان مدرن، در سمت و سویی مخالف با افق‌هایی است که در طبیعت وجود دارد. سطح بالاتر اختفا، سطوح معنوی تر است، مانند سطوحی از قواعد و قوانین که به ارتباط آن با عالم مجرد برمی‌گردد.

نتیجه‌گیری

مخاطره در منظومه فکری صدرایی در وهله اول، در اثر عدم هماهنگی عالم ذهنی با عالم عینی ایجاد شده و وسعت آن به جهت عمق هستی‌شناسی این نظریه نسبت به نظریات جهان مدرن، بسیار بیش از آنچه نظریه پردازانی همچون بک و گیدنز مطرح می‌سازند، است. مخاطرات در اندیشه صدرایی در اثر غفلت انسان از حقیقت عالم صورت می‌گیرد و در نتیجه این غفلت، طبیعت نیز خود را از انسان پنهان می‌سازد. مفهوم انسان کامل در نظریه پردازان در خصوص مفهوم مخاطره، نقش محوری بازی می‌کند؛ چراکه از سویی تخلف از اراده او باعث ایجاد مخاطرات خواهد شد و از دیگر سو، قدرت تصرف در طبیعت را داشته و رافع بسیاری از مخاطراتی خواهد شد که به سبب غفلت انسان‌ها ایجاد شده است.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابراهیمی، مهدی. (۱۳۸۸). مخاطره آسیب‌پذیری و زندگی روزمره. جامعه‌شناسی ایران، ۱۰(۴)، صص ۱-۱۰.
۲. احمدی، حبیب؛ دهقانی، رودابه. (۱۳۹۴). آرا و اندیشه‌های اولریش بک (نظریه‌پرداز جامعه مخاطره‌آمیز). فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، ۱۰(۲)، صص ۱۰۱-۱۲۶.
۳. ایمانی جاجرمی، حسین. (۱۳۸۷). نگاهی جامعه‌شناختی به مخاطره در شهر. مطالعات اجتماعی ایران، ۱(۴)، صص ۱۲۴-۱۴۲.
۴. بخشنده‌بالی، عباس؛ ابراهیمی، حسن؛ مصطفوی، زهرا و کوچانی، قاسمعلی. (۱۳۹۵). انسان کامل با تأکید بر کارکردهای دنیوی: بررسی دیدگاه ابن عربی و ملاصدرا. دوفصلنامه علمی-پژوهشی انسان‌پژوهی دینی، ۱۳(۳۶)، صص ۵۱-۷۱.
۵. پارسانیا، حمید. (بی‌تا). تکنولوژی در آینده انقلاب اسلامی. مقاله چاپ نشده.
۶. بیدهندی، محمد. (۱۳۸۳). بررسی و تحلیل نسبت «انسان» با «عالم» در فلسفه ملاصدرا. فصلنامه اندیشه دینی، ۴(۱۱)، صص ۱-۱۴.
۷. رضایی، ابراهیم؛ شانظری، جعفر. (۱۳۹۶). بررسی و تحلیل نسبت انسان با طبیعت در فلسفه ملاصدرا. فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی، سال نوزدهم، ۱۹(۷۳)، صص ۵-۲۴.
۸. شجاری، مرتضی؛ محمد علیزاده، جعفر. (۱۳۹۱). ارتباط مراتب انسان با مراتب هستی از دیدگاه ملاصدرا. انسان‌پژوهی دینی، ۹(۲۷)، صص ۵-۲۷.
۹. فرهنگ واژگان آکسفورد. (۱۹۹۸م).
۱۰. ملاصدرا، صدرالدین شیرازی. (بی‌تا «الف»). الاسفار الاربعة. قم: انتشارات مصطفوی.
۱۱. ملاصدرا، صدرالدین شیرازی. (بی‌تا «ب»). المشاعر. اصفهان: انتشارات مهدوی.

۱۲. ملاصدرا، صدرالدین شیرازی. (۱۳۵۴). المبدأ و المعاد (مقدمه و تصحیح: محمد خواجه‌جوی). تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۱۳. ملاصدرا، صدرالدین شیرازی. (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم (محقق: محمد خواجه‌جوی). قم: انتشارات بیدار.
۱۴. ملاصدرا، صدرالدین شیرازی. (۱۳۷۵). مجموعه رسائل فلسفی؛ رساله الشواهد الربوبیه (محقق: حامد ناجی اصفهانی) تهران: انتشارات حکمت.
۱۵. ملاصدرا، صدرالدین شیرازی. (۱۳۸۳). ترجمه اسفار (مترجم: محمد خواجه‌جوی، چاپ دوم). انتشارات مولی.
۱۶. ملاصدرا، صدرالدین شیرازی. (۱۳۸۵). الشواهد الربوبیه (ترجمه و تفسیر: جواد مصلح). تهران.
۱۷. مریجی، شمس‌الله. (۱۳۹۷). جامعه‌شناسی علم و تکنولوژی، دفتر نشر معارف، چاپ اول. (نسخه الکترونیک اپلیکیشن طاقچه).
۱۸. مصطفی‌پور، محمدرضا. (۱۳۹۱). ارزش ذاتی طبیعت در نگاه صدرالمآلهین شیرازی. فصلنامه اسراء، ۴(۱۲)، صص ۱۱۳-۱۲۹.
۱۹. هایدگر، مارتین. (۱۳۸۹). «پرسش از تکنولوژی» در فلسفه تکنولوژی (گردآورنده و مترجم: شاپور اعتماد). تهران: مرکز.
۲۰. هریسون، پل. (۱۳۷۹). نیکلاس لومان و نظریه نظام‌های اجتماعی (مترجم: یوسف اباذری). ارغون. شماره ۱۷، صص ۱۹-۴۹.
21. Beck U. (1988). *Genengifte: Die organisierte Unverantwortlichkeit*. Suhrkamp.
22. Giddens A. (1999). *Runaway World. How Globalisation is Reshaping our Lives*. Cambridge: Profile Books
23. Turner, B.S. (1994). *Orientalism, postmodernism and globalism*. London & New York: Routledge.

References

* The Holy Quran

1. Ahmadi, H., & Dehghani, R. (1394 AP). Opinions and thoughts of Ulrich Beck. (risky society theorist). *Journal of Social Development. (Former human development)*. 10(2), pp. 101-126. [In Persian]
2. Bakhshandeh Bali, A., & Ebrahimi, H., & Mustafavi, Z., & Kochanani, Q. A. (1395 AP). The perfect human being with an emphasis on worldly functions: Examining the views of Ibn Arabi and Mulla Sadra, *Journal of Religious Anthropology*, 13(36), pp. 51-71. [In Persian]
3. Beck, U. (1988). *Genengifte: Die organizierte Unverantwortlichkeit*, Suhrkamp.
4. Bidhendi, M. (1383 AP). An Investigation and analysis of the relationship between "man" and "universe" in Mulla Sadra's philosophy. *Journal of Religious Thought*, 4(11), pp. 1-14. [In Persian]
5. Ebrahimi, M. (1388 AP). Risk of vulnerability and everyday life. *Iranian Sociology*, 10(4), pp. 1-10. [In Persian]
6. Giddens, A. (1999). *Runaway World. How Globalization is Reshaping our Lives*. Cambridge: Profile Books
7. Harrison, P. (1379 AP). *Nicolas Lohmann and the theory of social systems*. (Abazari, Y, Trans.). Arqanoun, No. 17, pp. 19-49. [In Persian]
8. Heidegger, M. (1389 AP). *The question of technology in the philosophy of technology* (Etemad, Sh, Trans.) Tehran: Markaz. [In Persian]
9. Imani Jajermi, H. (1387 AP). A sociological look at risk in the city. *Iranian Social Studies*, 1(4), pp. 124-142. [In Persian]
10. Mariji, Sh. (1397 AP). *Sociology of science and technology*. (1st ed.). Education publishing office (electronic version). [In Persian]
11. Mostafapour, M. R. (1391 AP). The intrinsic value of nature in the eyes of Sadr al-Mutalahin Shirazi, *Journal of Isra'a*, 4(12), pp. 113-129. [In Persian]
12. Muhammad bin Ibrahim Sadr al-Din Shirazi (Molla Sadra). (1366 AP). *Tafsir of the Holy Qur'an* (Khajawi, M. Trans.). Qom: Bidar Publications. [In Persian]

13. Muhammad bin Ibrahim Sadr al-Din Shirazi (Molla Sadra). (1375 AP). *a collection of philosophical messages; Risalah al-Shwahd al-Rububiyah* (Naji Esfahani, H. Trans.). Tehran: Hekmat Publications. [In Persian]
14. Muhammad bin Ibrahim Sadr al-Din Shirazi (Molla Sadra). (1383 AP). *Translation of Asfar* (Khajawi, M. Trans., 2nd ed.). Tehran: Mowla Publications. [In Persian]
15. Muhammad bin Ibrahim Sadr al-Din Shirazi (Molla Sadra). (1385 AP). *Al-Shawahid al-Rububiyah*. (Mosleh, J, Trans.). Tehran: Soroush. [In Persian]
16. Muhammad bin Ibrahim Sadruddin Shirazi. (Molla Sadra). (1354 AP). *Al-Mabda' va Al-Ma'ad* (Khajawi, M, Trans.). Tehran: Iranian Wisdom and Philosophy Society. [In Persian]
17. Muhammad bin Ibrahim Sadruddin Shirazi. (Molla Sadra). (n.d.). (a). *Al-Isfar al-Arabah*. Qom: Mustafavi Publications.
18. Muhammad bin Ibrahim Sadruddin Shirazi. (Molla Sadra). (n.d.). (b). *Al-Masha'ir*. Isfahan: Mahdavi Publications.
19. *Oxford Dictionaries*, 1998.
20. Parsania, H. (n.d.). *Technology in the future of the Islamic revolution*. Unpublished article.
21. Rezaei, E., & Shahnazari, J. (1396 AP). An Investigation and analysis of the relationship between man and nature in Mulla Sadra's philosophy, *Philosophical-Theological Research Quarterly*, 19(73), pp. 24-5. [In Persian]
22. Shajari, M., & Mohammad Alizadeh, J. (1391 AP) The relationship between the levels of human beings and the levels of existence from Mullah Sadra's point of view. *Religious Anthropology*, 9(27), pp. 27-5. [In Persian]
23. Turner, B. S. (1994). *Orientalism, postmodernism and globalism*, London & New York: Routledge.